



بسمه تعالی

گزارش چکیده پایان نامه / رساله
فارسی و انگلیسی



دانشکده حقوق و علوم
ساسه

نام و نام خانوادگی دانشجو:	حشمت‌الله جهان دوست	رشته تحصیلی:	روابط بین‌الملل	مقطع تحصیلی:	کارشناسی ارشد	تاریخ دفاع:	۱۴۰۲/۱۱/۳۰
نام استاد راهنما	دکتر نیما رضایی	نام استاد مشاور	دکتر سید سعید میر ترابی حسینی	نام استاد/ اساتید داور	دکتر محمد مجید شریفی و بایزیدی		
عنوان پایان‌نامه/ ساله	بررسی تطبیقی سیاست خارجی ایالات‌متحده و چین در قبال افغانستان در سال‌های ۲۰۰۱ لغایت ۲۰۲۱						
بیان مسئله:	<p>افغانستان به‌عنوان کشوری با اقتصاد کشاورزی سنتی و سطح آگاهی بسیار پایین (سواد عمومی و تخصصی) و فاصله آشکار از زندگی صنعتی مدرن شناخته می‌شود. این ویژگی‌ها کشوری بسیار عقب‌مانده را در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نشان می‌دهد. بنابراین، افغانستان کشوری است که بافت عمومی جامعه آن با معیارهای مدرن جهانی فاصله دارد. از جمله اینکه میزان شهرنشینی و زندگی شهری در این کشور پایین است. زیرا شهرنشینی تنها 30 درصد از جمعیت این کشور را شامل می‌شود (امیری و قاسمی، ۱۳۹۸، ص. ۱۸).</p> <p>افغانستان دارای دو منطقه ژئوپلیتیک است. نوار شمالی و نوار جنوبی. در نوار شمالی بیشتر تاجیک‌ها، ازبک‌ها، ترکمن‌ها، هزاره‌ها، قزلباش‌ها و ایماق‌ها سکونت دارند؛ و در نوار جنوبی پشتون‌ها، بلوچ‌ها، ساکن هستند. از نظر ژئواستراتژیک نیز در بین دو حوزه مصرف‌کننده نفت و گاز قرار گرفته است. افغانستان به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی خود در قرن 19 و 20 پس از گسترش امپراتوری بریتانیا به هند و لشکرکشی روسیه به آسیای مرکزی، کارزار رویارویی قدرت‌های بزرگ (ابتدا روسیه تزاری و بریتانیای کبیر سپس شوروی و ایالات‌متحده) و قربانی این جبر جغرافیایی بوده است (یاوریان، ۱۳۸۹، ص. ۲۹).</p> <p>در افغانستان، سابقه بالایی در عدم تمرکز قدرت و مقاومت در برابر تهاجم خارجی را دارا هست. به همین خاطر برخی آن را «قبرستان امپراتوری‌ها» نامیده‌اند (Katzman, 2017, p. 6). کشور افغانستان از زمان جنگ سرد همیشه محل قدرت‌نمایی کشورهای خارجی نظیر اتحاد جماهیر شوروی و ایالات‌متحده بوده که به دنبال آن اختلافات قومی و مذهبی (و در مواردی جنگ‌های داخلی) بروز یافته که در نتیجه آن ناامنی، قتل و تجاوز افزایش یافته است که در سال‌های متمادی صدمات و خسارات جبران ناپذیری را بر جامعه افغانستان تحمیل نموده است. تمامی این عوامل به همراه فقدان امکانات آموزشی و در نتیجه عدم آگاهی و بیداری در مردم افغانستان زمینه مطلوبی را برای مداخله قدرت‌های خارجی و همچنین ظهور گروه‌های اسلامی افراطی فراهم نموده است. حملات ۱۱ سپتامبر و خودداری طالبان از تحویل بن‌لادن به ایالات‌متحده منجر به تهاجم نظامی ایالات‌متحده به افغانستان در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ (۱۵ مهر ۱۳۸۰) گردید. استراتژی طالبان نشان داده این گروه به‌واسطه گسترش نفوذ و افزایش تهدیدها در قالب عملیات نظامی، خواستار نمایش قدرت خود به دولت افغانستان و نیروهای خارجی به‌خصوص ایالات‌متحده بوده است. (محمودی، ۱۳۹۹، ص. ۲). طالبان برای به‌منظور کسب مجدد قدرت در افغانستان با استفاده از روش‌های مشابه جنگ‌های نامنظم که مشخصه بسیاری از جنبش‌های انقلابی و شورشی دیگر است. جنگیدند. (Cordesman, 2001, p. 53)</p>						

از نظر تاریخی، یکی از مهم‌ترین عوامل تحولات ساختاری بین‌المللی، تغییر در توانمندی‌ها و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ بوده است. تمرکز فزاینده ایالات‌متحده بر آسیا در قالب استراتژی تعادل باز را می‌توان از جمله این تغییرات دانست. این سیاست اساساً معطوف به نقش‌آفرینی ایالات‌متحده در نظم منطقه‌ای آسیا-پاسفیک به‌عنوان کانون اصلی تهدیدها و فرصت‌ها است. (سلیمانی پور لک، ۱۴۰۰، ص. ۲۲)

افغانستان در طول دهه‌ها گذشته از محیط‌ای اصلی اعمال سیاست خارجی ایالات‌متحده در آسیا بوده و با ابزارهای مختلف آن را تحت تأثیر قرار داده است. نخست، پس از حادثه 11 سپتامبر 2001، حمله نظامی به افغانستان یکی از مهم‌ترین اقدامات واشنگتن برای تحکیم قدرت هژمونیک خود تلقی می‌شود. دوم، حمله به افغانستان سرآغاز راهبرد ائتلاف‌سازی در سیاست خارجی آمریکا به‌ویژه در مبارزه با تروریسم تلقی می‌شود که در سال‌های بعد نیز ادامه یافت. سوم، حمله نظامی به افغانستان اولین گزینه ایالات‌متحده برای تحمیل دموکراسی در قرن جدید تلقی می‌شود. درنهایت نیز این‌که بحران سال ۲۰۰۱ افغانستان که به مدت بیست سال به درازا کشید، هزینه‌ای بیش از دو تریلیون دلاری را برای ایالات‌متحده تحمیل نمود. سیاست خارجی ایالات‌متحده از ابتدای بحران افغانستان در سال ۲۰۰۱ تحت تأثیر موضوعات مختلفی نظیر مبارزه با تروریسم، نزدیکی به مرزهای روسیه و ایران و همچنین هم‌پوشانی باسیاست شبه‌قاره‌ای ایالات‌متحده در حمایت از هند قرار داشت و درگیری در این بحران در کنار درگیری در منطقه پراشوب غرب آسیا (خاورمیانه) کاهش قدرت هژمونیک ایالات‌متحده را به همراه داشت. جنگ افغانستان از مسائل اصلی چهار دولت بوش پسر، اوباما، ترامپ و بایدن (دوره کوتاه تا زمانی خروج از افغانستان در ۲۴ آگوست ۲۰۲۱) بود و در یک‌روند فرسایشی به طولانی‌ترین جنگ ایالات‌متحده تبدیل شد. در همین چارچوب، نگاه به فرایند سیاست‌گذاری ایالات‌متحده در افغانستان از توافقنامه‌ی بن تا سیاست خروج نظامیان در دوره‌ی اوباما و انعقاد توافقنامه صلح با طالبان در دوره‌ی ترامپ نهایتاً خروج ایالات‌متحده از افغانستان در ۱۵ اوت ۲۰۲۱ (۲۴ مرداد ۱۴۰۰) در دوره بایدن نشان می‌دهد که رویکرد واشنگتن از رویکردهای حضور مستقیم نظامی به راه‌حل‌های غیرنظامی و بهره‌گیری از دیپلماسی تغییر یافته است. در این راستا، انعقاد «توافق‌نامه برای ایجاد صلح در افغانستان» با نماینده طالبان (ملابرادر) در ۲۹ فوریه ۲۰۲۰ (۱۰ اسفند ۱۳۹۸) در شهر دوحه یکی از نقاط عطف سیاست خارجی ایالات‌متحده در قبال افغانستان بود. دستیابی به این توافق پس از تقریباً دو دهه جنگ در افغانستان نشانه رویکرد جدید عرصه ژئوپلیتیک نوینی را برای طالبان در صحنه داخلی افغانستان فراهم نمود (هدایتی شهیدانی و همکاران، ۱۳۹۹، ص. ۴۵)

چین کشوری دیگری است که این پژوهش تلاش دارد تا سیاست خارجی آن کشور در قبال افغانستان را بررسی نماید. برخلاف بسیاری از قدرت‌های بزرگ حاضر در افغانستان، پیوند چین با مسائل سیاسی-امنیتی «طبیعی» است. جایگاه چین در تحولات دهه‌های اخیر افغانستان، از «بازیگری حاضر اما منفعل»، به «بازیگری فعال اما در سکوت» تبدیل شده است. رویکرد اصولی چین در تحولات منطقه پیرامونی، از جمله در افغانستان و آسیای مرکزی، مبتنی بر سازوکارهای منطقه‌ای، دیپلماسی چندجانبه و ساختار سازی بومی منطقه‌ای و آسیایی در موضوعات امنیتی، سیاسی و اقتصادی است. نمونه آن، گسترش مسئولیت‌پذیری سازمان همکاری شانگهای و فعال‌تر کردن کنفرانس تعامل و اعتمادسازی آسیا (سیکا) در سال‌های اخیر است. این پروژه طرح ابتکار کمربند جاده نیز الزامات وسیعی را در حوزه توسعه اقتصادی و تأمین امنیت پایدار، به‌ویژه در مسائل مرزی کشورهای مشارکت‌کننده به همراه دارد؛ بنابراین، ویژگی راهکارهای بومی چین، به‌صورت طبیعی مبتنی بر «امنیت مشترک منطقه‌ای» است. بر همین اساس است که اصولی مانند همگرایی منطقه‌ای، برابری، اعتماد متقابل و منافع متقابل برآمده از آن، مورد تأکید رهبران این قدرت آسیایی بوده است. ابزارهای سیاست خارجی چین در افغانستان در دهه‌های اخیر، افزایش ظرفیت تأثیرگذاری چین در عرصه سیاست و امنیت بین‌الملل توأمان با

<p>افزایش توان و نقش آفرینی آن در اقتصاد بین الملل محقق شده است. این وضعیت، تصاعد رقابت سایر قدرت‌های بین‌المللی با چینی‌ها را نیز به همراه داشته است. سیاست مهار چین که بلوک غرب (به رهبری ایالات متحده) در صدد اجرای آن است، یکی از نمودهای این رقابت به شمار می‌رود. در مقابل، پکن نیز با گسترش همکاری‌های همه‌جانبه خود با حوزه‌های پیرامونی (به‌ویژه با سرزمین‌های غربی که با آن‌ها از طریق خشکی مرتبط است)، در پی بی‌اثر کردن تلاش‌های غرب برآمده است. علاوه بر آن، نگرانی امنیت داخلی چین در منطقه سین کیانگ عامل دیگری در توجه فزاینده پکن به همسایگان غربی و مناطق مسلمان‌نشین اطراف آن است. در این چارچوب جایگاه افغانستان در سیاست خارجی کشور به دلیل نقش محوری آن در بحث افراط‌گرایی و بی‌ثباتی منطقه از یک‌سو و تداوم حضور نظامی ائتلاف غربی در آن از سوی دیگر اهمیت بیشتری یافته است. علاوه بر این دو ویژگی ذکر شده، تأمین امنیت سرمایه‌گذاری شرکت‌های چینی و تلاش برای تثبیت امنیت در محدوده اجرای ابر پروژه ابتکار کمربند و جاده، توجه همه‌جانبه چین را به مسائل افغانستان وادار کرده است. چینی‌ها نیز مانند دیگر بازیگران محلی این منطقه تجربه کرده‌اند که هرگونه بی‌ثباتی و ناامنی در این کشورها زمینه را برای ورود و حضور بازیگران فرا منطقه‌ای فراهم می‌کند. تجربه‌ای که احتمالاً نه چین و نه قدرت‌های منطقه‌ای غرب آسیا تمایلی به تکرار آن ندارند. (قزل، ۱۳۹۹، صص. ۱-۱۰)</p> <p>با عنایت به جمیع نکات فوق‌الذکر، انجام یک پژوهش که بتواند سیاست خارجی ایالات متحده و چین در قبال افغانستان در سال‌های ۲۰۰۱ لغایت ۲۰۲۱ را به‌صورت تطبیقی بررسی نماید، ضروری است. در این راستا، پیش‌نظریه «جیمز روزنا» به‌عنوان چارچوب نظری پژوهش حاضر انتخاب گردیده تا بتواند به سؤال اصلی و سؤالات فرعی تحقیق پاسخ دهد. «جیمز روزنا» را می‌توان نماینده تلفیق دو سطح تحلیل خرد و کلان دانست. «روزنا» پنج دسته از متغیرها یا منابع شامل متغیرهای فردی، متغیرهای نقش‌گرایانه، متغیرهای حکومتی، متغیرهای جامعه‌محور (یا ملی) و متغیرهای در سطح نظام بین‌الملل را به‌منظور بررسی و تحلیل سیاست خارجی هر کشور معرفی می‌نماید (قوام، ۱۳۹۶، ص. ۴۷۵). دغدغه اصلی این پژوهش آن است که با کاربست پیش‌نظریه «جیمز روزنا» مشخص نماید که در سیاست خارجی ایالات متحده و چین در قبال افغانستان در سال‌های ۲۰۰۱ لغایت ۲۰۲۱، کدام‌یک از پنج متغیر یا منبع فردی، نقش‌گرایانه، حکومتی، جامعه‌محور (یا ملی) و در سطح نظام بین‌الملل نقش بیشتری را ایفا نموده‌اند.</p>	
<p>روش پژوهش: روش پژوهش: روش پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی می‌باشد. جامعه و نمونه و شیوه نمونه‌گیری: ندارد ابزار و روش گردآوری داده‌ها: به‌طور کلی اطلاعات و داده‌های این پژوهش با استفاده از روش کتابخانه‌ای و وب‌محور (اینترنتی) گردآوری شده است. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها: روش تجزیه و تحلیل داده‌ها، کیفی می‌باشد.</p>	<p>روش پژوهش:</p>
<p>پرسش‌های پژوهش: پرسش اصلی در سیاست خارجی ایالات متحده و چین در قبال افغانستان در سال‌های ۲۰۰۱ لغایت ۲۰۲۱، کدام‌یک از متغیرها یا منابع نقش اصلی را ایفا نمودند؟</p>	<p>سؤال و فرضیه تحقیق:</p>

<p>پرسش‌های فرعی</p> <p>ایالات متحده در سیاست خارجی خود در قبال افغانستان در سال‌های ۲۰۰۱ لغایت ۲۰۲۱، از کدام ابزارها بیشترین استفاده را نمود؟</p> <p>چین در سیاست خارجی خود در قبال افغانستان در سال‌های ۲۰۰۱ لغایت ۲۰۲۱، از کدام ابزارها بیشترین استفاده را نمود؟</p> <p>فرضیه‌های پژوهش:</p> <p>فرضیه اصلی</p> <p>در سیاست خارجی ایالات متحده در قبال افغانستان در سال‌های ۲۰۰۱ لغایت ۲۰۲۱ (بوش پسر، اوباما، ترامپ و بایدن)، به ترتیب متغیرها یا منابع فردی، حکومتی، جامعه‌محور (یا ملی)، نقش‌گرایانه و در سطح نظام بین‌الملل بیشترین نقش را ایفا نمودند. در سیاست خارجی چین در قبال افغانستان در سال‌های ۲۰۰۱ لغایت ۲۰۲۱ (جیانگ زمین، هو جین‌تائو و شی جین‌پینگ)، به ترتیب متغیرها یا منابع جامعه‌محور (یا ملی)، در سطح نظام بین‌الملل، حکومتی، نقش‌گرایانه، و فردی بیشترین نقش را ایفا نمودند.</p> <p>فرضیه‌های فرعی</p> <p>- ایالات متحده در سیاست خارجی خود در قبال افغانستان در سال‌های ۲۰۰۱ لغایت ۲۰۲۱ (بوش پسر، اوباما، ترامپ و بایدن)، از ابزارهای نظامی-امنیتی بیشترین استفاده را نمود و توانست تأثیرات عمده‌ای را بر ماهیت نظام سیاسی افغانستان؛ تشکیلات ارتش (نهاد زور)؛ ساختار امنیتی-اطلاعاتی؛ کارگزاران حکومتی؛ نهادهای اقتصادی افغانستان؛ سیاست دولت افغانستان در قبال کشت مواد مخدر؛ سیاست خارجی کشورهای دیگر در قبال افغانستان؛ و سیاست خارجی دولت افغانستان (مشخصاً در قبال سه کشور چین، روسیه و ایران) مترتب نماید.</p> <p>چین در سیاست خارجی خود در قبال افغانستان در سال‌های ۲۰۰۱ لغایت ۲۰۲۱ (جیانگ زمین، هو جین‌تائو و شی جین‌پینگ)، از ابزارهای اقتصادی-تجاری و در وهله بعدی دیپلماسی بیشترین استفاده را نمود و موفق گردید پاره‌ای از دست‌آوردها و منافع اقتصادی را در افغانستان کسب نماید.</p>	
<p>روند پژوهش به چند مرحله صورت گرفته است که قرار ذیل است.</p> <p>مرحله اول: انتخاب موضوع</p> <p>مرحله دوم: شناسایی مسئله پژوهش یا خلأ پژوهش</p> <p>مرحله سوم: جمع‌آوری منابع</p> <p>مرحله چهارم: تدوین و نوشتن پرسش‌های و فرضیه‌های پژوهش</p> <p>مرحله پنجم: تهیه مدل مفهومی یا طرح پژوهش</p> <p>مرحله ششم: نوشتن پیشنهاد تحقیق (پروپوزال)</p> <p>مرحله هفتم: نوشتن چکیده پایان‌نامه</p> <p>مرحله هشتم: جمع‌بندی مراحل انجام تحقیق</p>	<p>روند پژوهش:</p>

مهم‌ترین یافته‌ها :

چکیده

حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ جرقه‌ی برای تشکیل یک دولت جدید در افغانستان بود. بعد تشکیل اولین دولت در این کشور، کشورهای متعددی برای ایجاد نقش خویش آمدند، چین و آمریکا دو کشور مهم و تأثیر گزار برای تعیین سرنوشت دولت جدید افغانستان بودند. از دیدگاه جمیز روزنا برای تحلیل و تبیین سیاست خارجی هر کشور باید به متغیرهایی در سطح داخلی (فرد،نقش، حکومت، و جامعه) و در سطح بین‌المللی (سیستم) توجه نمود. روزنا کشورها را بر اساس میزان نوع نظام سیاسی کشورها (باز یا بسته) عنصر جغرافیا و منابع طبیعی (بزرگ یا کوچک) وضعیت اقتصادی (توسعه‌یافته یا در حال توسعه)، تقسیم‌بندی می‌کند. در این پژوهش تلاش می‌شود فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا و چین طبق نظریه پیوستگی جمیز روزنا مورد بررسی قرار گیرد. این پژوهش با استفاده از نظریه پیوستگی جمیز روزنا در قالب روش کتابخانه‌ای و وب محور (اینترنتی) در پاسخ به این سؤال است. که در سیاست خارجی ایالات متحده و چین در قبال افغانستان در سال‌های ۲۰۰۱ لغایت ۲۰۲۱، کدام یک از متغیرها یا منابع نقش اصلی را ایفا نمود؟ یافته پژوهش نشان می‌دهد. بر اساس نظریه پیوستگی جمیز روزنا مجموعه عواملی داخلی و محیطی به ترتیب (متغیر نقش، جامعه، حکومتی، سیستمی، فردی) در روند شکل‌گیری سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا بیشترین نقش را ایفا می‌کند. و در سیاست خارجی چین (متغیر فردی، نقش، حکومتی، سیستمی، جامعه) بیشترین نقش را ایفا می‌کند.

کلیدواژه: سیاست خارجی تطبیقی، ایالات متحده آمریکا، چین، افغانستان

تائید استاد راهنما

